

## جلال منجم و شاه عباس کبیر

ملا جلال منجم مؤلف تاریخ عباسی است وی سوانح ایام سلطنت شاه عباس کبیر را با دقت خاص نوشته و کتابی مستند و جالب و خواندنی پرداخته است .

اهمیت نوشته او بیشتر از آن جهت است که ملا جلال مؤانس پادشاه بوده و آنچه را بچشم دیده یا از وقوع آن آگاهی یافته و از اهل ثقه شنیده به رشته تحریر در آورده است .

( تاریخ عباسی بزودی از سوی انتشارات وحید به زیور طبع در خواهد آمد و هدیه دوستان و علاقمندان خواهد شد . )

اولاد و احفاد ملا جلال نیز در دستگاه سلطنت صفویه راهی و جاهی و مقامی داشته اند و فرزندزاده او که بهمان نام (جلال) بوده یادداشتی و دفتری تنظیم کرده که در خلال سطور آن مطالب جالب و خواندنی میتوان یافت .

با آنکه نوشته مشارالیه مفصل نیست مع الوصف از نقل همه آن خودداری و به ذکر بخشی از آن مبادرت میکنیم، زیرا نویسنده برخی مطالبی را نوشته و کراماتی را به شاه عباس نسبت داده که هم دور از ذهن است و هم مضحك و ماقبل از آنکه خلاصه کتاب را بیاوریم مقدمه کتاب و یکی دونسونه از کراماتی اراکه ذکر کرده نقل می کنیم. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل . (و)

... این صفحه را برده فصل مرتب گردانید :

فصل اول در کراماتی که بزبان الهام بیان نواب گیتیستان جنت مکان جاری

گشته .

فصل دوم در کلمات مستحبه که بلفظ دربار به آن تکلم فرموده .

فصل سوم در رؤیای صادقه که آن حضرت را مشاهده شده .

فصل چهارم در سؤال از مسائل شرعیه .

فصل پنجم در بیان فراست و هوش آنحضرت .

فصل ششم در کمانداریها که از آن جناب برأی العین مشاهده شده .

فصل هفتم در لطایف و ظرایف .

فصل هشتم در ذکر بعضی از اشعار و تصانیف ترکی و فارسی .

فصل نهم در استخاره ها که بکلام مجید فرموده اند و آیات مناسب وارد شده .

فصل دهم در نقل احکام که از علم نجوم و عمل ملاجلال جد فقیر معروض داشته و

مطابق آمده .

فصل اول در کراماتی که بزبان الهام بیان نواب گیتی ستان جنت مکان جاری شده

بتاریخ شب شنبه ۲۵ شهر جمادی الثانی سنه ۱۰۲۰ نواب ولایت مآب کلب استان علی ابن

ابی طالب بعد از زیارت حضرت قطب العارفین سلطان شاه صفی علیه الرحمه متوجه مطبخ آن

حضرت شدند و بیای دیگه مشهور بمرغ فرقانی رسیده کناصفه که آن دیگه باوقایم بوده بوسیدند

سرپوش آن دیگه چهارانگشت از مکان خود بلند شد و بجای خود قرار گرفت چنانچه جمعی

که در بندگی آن ولایت مآب داخل مطبخ شده از این معنی آگاهی یافته چون شاه شعیبان

این حالت مشاهده فرمودند سجده شکر کردند چون سر از سجده برداشتند همان حالت اول

مشاهده شد و حضار از وقوع این حالت سجدهات شکر بتقدیم رسانیدند و سبب تسمیه آن دیگه

بدین نام اینست که عمری در سنه ۸۰۲ هجریه آن دیگه را از مکه معظمه بمنوان نذر بمطبخ آن

حضرت آورده از آن زمان تا حال هر یوم پانزده من گوشت و پانزده من برنج با سایر ضروریات

در آن دیگه پخته باریاب جیره خواری میدهند و خوارق عادات از آن بسیاری مشاهده شده از

آنجمله اینکه یکوقتی ناصوفی از این آستان روگردان شده بروم میرود بعد از مدتی از رفتن نادم

گشته باز میگردد چون داخل آستان ملایک پاسبان شده گوسفندی برسم قربان ذبح نموده و

عرب فرقانی اراده پختن می کند چون دیگه بجوش می آید پارچه های گوشت از آن بیرون

می افتد چنانچه ذره از آن گوشت دروی نمی ماند و صوفیان باخلاص که مشاهده آن میکنند آن

شخص را از آن آستان اخراج می نمایند . ( از این قبیل کرامات از زیاد نسبت داده شده و ما

از آن درمی گذریم .)

دیگر در چمن خیوشان جانقلی نام شخصی از هزاره بدر دولتخانه همیون در حینی

که فقیر جلال منجم و غیاث بیگ دوات دار حاضر بودیم آمده آستان بوسیده شروع در عجز

و یتایی کرد گفت یا شاه عباس پناه بتو آورده ام و خرجی ندارم و پیاده مانده دیگر صبر نمی-

توانم کرد و نواب عالمپناه در حرم تشریف داشتند زمانی گذشت شاه دین پناه از حرم بیرون

آمدند چون نظر مبارک آن حضرت به آن شخص افتاد بی توقف او را طلب فرموده در سلك

قورچیان ملازم و مبلغ یکمصد تومان واسبی باو شفقت فرمودند .  
 در تهران نواب کلب آستان علی بیماری صعبی کشیدند چنانچه عالمی مضطرب بودند  
 غیاث بیگ دواتدار خاصه شریفه که قبل از این ملازم میرمیران یزدی بوده درباب زیادتی  
 کوفت آنحضرت نامه مشتمل برین به میرمیران یزدی نوشته فرستاده بود چون خیانت وی -  
 اندامی میرمیران پشاه شعیبان ظاهر شد نوشته مذکور بدست صوفیان با اخلاص افتاد قصد کشتن  
 غیاث بیگ نمودند چون کسی را قدرت آن نبود که بیرخصت شاه عالم پناه مرتکب قتل کسی تواند  
 شد به آن نوشته متمسک شده رخصت قتل او خواستند نواب کامیاب رخصت نداده فرمودند  
 که چون مردم غلو در قتل او کرده اند میادا آزاری باو برسد چند روز بخلو تخانه خاص  
 طلییده و شفقتهای نمایان نسبت باو واقع شد تا آنکه جمعی که قتل او را پیشنهاد خاطر کرده بودند  
 از سرقتل او گذشتند نواب کامیاب کلب آستان علی فرمودند که درغولذت نیست که در انتقام  
 نیست بنطق دربار فرمودند که خوشحال کسی که دشمن او یکی از سه طایفه باشد اول زن  
 چه نقص عقل او را حاصل است و کار او هرگز از پیش نمی رود اما بشرط آنکه این دشمن خانگی  
 نباشد دوم تریاکی چه انقلاب مزاج لازم تریاکیست و با انقلاب مزاج کار از پیش نمی رود  
 سیم رذل چه دشمن صاحب خویش واعوان بسیار بد میباشد و رذل هرگز صاحب خویش و اقوام  
 نمی شود و اگر بشود زود متفرق می شوند و کار از پیش نمی برند .

ایضا فرمودند که جمیع خلائق به برادر خویش می تازند و پشت و حامی خود میدانند  
 و در حمایت با هم اتفاق دارند اما پادشاه غریبست چه برادر و خویش و قوم همگی در  
 طلب مال و جاه اند باز خود فرمودند که حامی پادشاه عدالتست یقین که حق تعالی بسبب عدالتی  
 پادشاهانرا حفظ می کند .

دیگر فرمودند که سه کسر اعتماد نتوان کرد زردوست و عزت طلب و پریشان اختلاط  
 دیگر فرمودند که نوکر قوشت و آقا قوشچی آقا می باید که نوکر را برساند تا  
 از صید او محظوظ شود و شکار را خوب کند پس نیک و بد نوکر از آقا است .

دیگر فرمودند که چون عمر قدم بچهل گذاشت بعد از آن در استیفاء حظ می باید  
 کوشید که حظ بمثابه وجه قرضیست که از مفلس بگیرند و تقنیمت دانند فرمودند که ایمان  
 حسن چشم است و اسلام حسن نمک فرمودند زن نکاحی طبیعت فلك دارد زیرا که مغیراحوالست  
 و هرگز بیگ حال نیست فرمودند بدوست چیز بد نمی توان داد که چیز خوب بجهت دوست  
 خوبست و بد دشمن چیز بد نمی توان داد که باعث شرمندگی و انفعال می شود .

بتاریخ شب پنجشنبه بیست و نهم شهر جمادی الاول سنه ۱۰۲۲ که روزش حضرت خاقان  
 گیتی ستان کلب آستان علی مبلغ یکهزار تومان و کسری از بابت مالوجهات دارالعباده یزد  
 مقرر فرموده بودند که همه ساله بمسئتحقین دارالعباده مذکور تقسیم شود در واقع دیدند که  
 در عمارت بسیار بسیار عالی قبریست که آن قبر از اعلیحضرت سلیمان مرتبت شاه فلك بارگاه جنت  
 آرا مکاه شاه طهماسب است و قالیه قدیمی خاقان گیتی ستان فردوس مکان کاب آستان علی  
 نربالای قبر گسترده و شمع بسیاری در آن عمارت بترتیب روشن شده و نواب کامیاب دریای  
 قبر نشسته اند و جمعی از کار نیز در خدمت آنحضرت نواب گیتی ستان کلب آستان علی در طویل  
 خاصه به اسب دیدن مشغول بودند فرمودند که امشب در خواب دیدم که از جای سی تومان

زر طلا آمده هنوز نیم ساعت نگذشته بود که حسن آقای ملازم الله و یردی خان آمده دستمال پر از خاک و زر سرخ درهم که در هشت بهشت از زیر خاک بر آمده بود آورد نواب اشرف فرمودند که می باید سی تومان باشد چون از خاک جدا ساخته کشیدند از سی تومان پنج عدد زیاد بود . فصل پنجم . در بیان تدبیر و فراست و حدس آنحضرت التذیب چون اوزبکیه کل خراسان را تصرف شدند و اکثر توابع دارالعباده یزدرا تاخت مینمودند فی سنه ۱۰۰۶ با اختیار ساعت ملاجلال جد فقیر عازم تسخیر خراسان گردیدند تلم خان ولدجانی بیک سلطان که در ایام استیلای عبدالله خان بولایت خراسان حاکم خواف و باخروزو باین بود و عداوت قدیمی با عبدال مؤمن خان داشت و قل با با که والی هرات و بمنسب صدارت عبدالله خان سرافراز بود چون بیخارا رفت تلم خان مذکور فرصت کرده هرات را تصرف نمود و اکثر خراسانرا مالک شده بود اما از عبدال مؤمن خان بسیار خایف و هراسان بود و از بیم خان بوسیله آمد شد ملتجی بنواب گیتی ستان کلب آستان علی شد و در اثنای سفر خراسان قوش بیگی خود را بخدمت نواب اشرف فرستاده التماس امداد و اعانت نموده ملازمش را در چمن بسطام مخلع فرموده و مرخص ساختند مقارن آن خبر قتل عبدال مؤمن خان باورسیده اکابر اوزبکیه و بزرگان خراسان اتفاق نموده تلم خانرا پادشاه توران و خراسان نمودند شاه شیمیان چون بچمن بسطام نزول اجلال فرمودند و فرهاد خانرا با ذوالفقار خان برادر او و ابن حسین خان فیروز جنگه جغتای و شاهقلی سلطان بیات و قاضی سلطان مقدم و شاهقلی بیک غلام خاصه شریفه را برسم چرخچی گری و تسخیر مشهد مقدس پیش فرستادند چون ایشان بحوالی مشهد رسیدند چند نفری که از جانب اوزبکیه در آنجا بودند مشهد مقدس را خالی کرده بجانب دارالسلطنه هرات فرار نمودند در هیچدهم ذوالحجه سنه مذکوره فرهاد خان با عساکر نصرت مآثر داخل مشهد شده بعد از چند روز حسب الحکم جهانمطاع بجانب هرات روان شدند و در بیست و ششم شهر مذکور خاقان گیتی ستان کلب آستان علی داخل مشهد مقدس گردیده بزیارت حضرت امام ثامن ضامن مشرف گردید بخاطر مبارک شاه شیمیان رسید که مبادا اوزبکیه در قلمه هرات متحصن شوند مهم قله گیری بطول کشد و بز قزلباش دشوار شود رقم مبارک بفرهاد خان نوشتند که سردار روم ببحرکت آمده بر کشتن ما تو هر دو واجب شده مترصد حکم دیگر باش و خود را نوعی بنما که مردم گمان بر کشتن تو کنند و آوازه بر کشتن بلند شود چون رقم مبارک بخان می رسد آوازه بر کشتن شایع می شود و دونفر اوزبک که مقید بودند ایشانرا نیز رها کردند اوزبکان خبر به تلم خان می برند که قزلباش مراجعت کرده بجانب آذربایجان رفتند نواب اشرف در سلخ همین ماه از مشهد مقدس کوچ فرموده بتمجیل متوجه هرات شدند و مقر فرمودند که از لشکر جمعی که دواسیه باشند در رکاب ظفر قرین همراه بود مابقی یاردوی همایون از عقب بیابند در شب پنجشنبه پنجم شهر محرم الحرام سنه ۱۰۰۷ در حوالی قوریان فرهاد خان شرف پابوس دریافت چون خیر مراجعت قزلباش بتلم خان میرسد با چهارده هزار اوزبک بقصد تماقب از قلمه هرات بیرون آمده قریب بکاروانسرای پریان بسپاه ظفر قرین بر خورده جنگه عظیمی که ذکرش باعث طول می شود واقع شد چنانچه تلم خان بقتل آمد بتوفیق اله تعالی کل خراسان مفتوح شد .

ایضا در تدبیر چون مکرر بمساعع جاه و جلال رسید که شاه و یردی خان حاکم لرستان

راه مخالفت پیش گرفته با رومیه زبان یکی دارد و در هفتم ماه صفر سنه ۱۰۰۶ باختیار ساهت جلال منجم از قزوین مخفی ان مردم بحسب ظاهر بعزم دارالسلطنه اصفهان از راه اصفهان متوجه لرستان شدند چون بساوه رسیدند ملازمان شاه ویردی خان را با برادر زاده خان مذکور که همراه بودند حسب الحکم اشرف گرفته محبوس ساختند که مبادا چون تغییر راه واقع شود خیر بشاه ویردی خان برسانند و او فرار نماید در همان شب تا سحر بیست و پنج فرسخ راه طی فرمودند روز دیگر بر سر شاه ویردی خان ریخته خان مذکور از میان چنان بدر رفت که کسی او را نشناخت و از آنجا بقلعه چنگله پناه برد نواب گیتی ستان کلب آستان مقرر فرمودند که قلعه مذکور را محاصره نمایند خان مذکور بعد از محاصره و جنگ او را گرفته بخدمت شاه عالم پناه آوردند حسب الحکم مقرر شد که بدست الوار که خونی ایشان بوده اند و لران او را بقتل رسانند و بعد از چند روز در خرم آباد طرح میهمانی فرموده جمیع ریش سفیدان و مطیمان شاه ویردی خان را فرمودند که حاضر شوند که با ایشان مصلحت نسق این ولایت کنیم از بزرگ و کوچک حاضر شدند چون نواب گیتی ستان کلب آستان علی از مجلس مریخ هیبت برخواستند باشاره معهود غلامان و قوریچیان جمیع الوار را گرفته اکثر ایشان را بقتل رسانیدند و حکومت آن ملک را بحسین خان لر شفقت فرمودند و بعضی از آن الکه را نیز بقاسم سلطان اینانلو شفقت شد .

ایضا در تدبیر در حین شکست چغال اغلی نواب گیتی ستان کلب آستان علی در همان صحرا! توقف فرموده ، سرور زنده و اخترمه که بدست سپاه نصرت پناه افتاده بود میدیدند کردی را دست بسته بنظر مبارک رسانیدند فرمودند که از چه طایفه ای بر عرض رسانید که از ملازمان میرشرف بهمنی ام فی الفور حکم شد که دست او را بکشایند و رقم مبارک بمیرشرف بنویسند که چون تو از جمله مخلصان و مجبان مائی و اخلاص و یکجهتی تو با اولیای دولت قاهره ظاهر شده علی الصباح اراده قزلباش چنانست که اردوی سردار را احاطه نمایند مبادا از سپاه ظفر پناه بتو واقوام تو آسیبی رسد اگر توانی بخدمت ما بیا و الا خود را بکناری بکش که از مهلکه ایمن باشی و رقم مبارک بگرد مذکور سپرده مقرر شد که اسبی باوداده روانه نمودند چون میرشرف بزیارت فرمان قضا جریان مشرف می شود در حال سجده شکر کرده بلا توقف با کردان واقوام و دوستان خود سوار شده راه دیار ارزن الروم پیش گرفته بدر می رود چون اکثر کردان و رومیان که در حوالی و حواشی او نزول داشتند این حرکت از میرشرف مشاهده می نمایند سوار شده راه فرار پیش می گیرند .

قریب به بیست هزار کس از آن جماعت کوچ کرده فرامی نمایند وقت طعام چغال نا- بکار که می شود هر یک از باشایان و ریش سفیدان را که میطلبند می گویند که در جنگ کشته شدند و میرشرف بهمنی فرار نموده اکثر اردو راه فرار پیش گرفته می روند پاشای مذکور از بیم سپاه ظفر پناه مضطرب شده گرسنه و تشنه بضطرا راهها مشغول میگردد و در همان شب او نیز فرار می نماید .

دیگر در کنار رودخانه خطب بدو فرسنگی بلخ اوزبک پسری باپسر شاملو که مادر او را باسیری به بلخ برده بودند و آنجامانده بود متفق شده فرار نموده ببلخ رفتند نواب گیتی ستان کلب آستان علی از فرار ایشان آزرده شده فرمودند که من ایشانرا بکشتن میدهم مقارن

آن از الجوب بیرون تشریف آورده فرمودند که گریختن این پسران سهلست اما صندوقچه جواهر مرا برده اند اینرا چون کنم این خبر شایع شد اتفاقاً جاسوس باقی خان که در اردو بود فی الفور بباقی خان خبر می برد که الحال دوپسر از اردوی قزلباش گریخته صندوقچه جواهر پادشاه را برداشته آمده اند باقی خان در تفحص می شود چون پسران را بدست می آورد بجهت صندوقچه جواهر چندان شکنجه می کند که کشته می شوند.

بتاریخ روز دوشنبه دوازدهم شهر جمادی الاول سنه ۱۰۱۱ در وقت مراجعت از سفر بلخ که متوجه عراق بودند ایلچیان باقی فرنگ در خار بشف پای بوس مشرف شده روزی در مجلس بهشت آئین ازهرجا سخنی می گذشت و ایلچیان مذکور تملیف بسیار از برش شمشیر فرنگ کرده معروض داشتند که شمشیر عراقی چه حد دارد که مثل شمشیر فرنگ برش داشته باشد نواب کلب آستان علی فرمودند که دو بزرگ حاضر کردند و ایشانرا تکلیف زدند فرمودند ایلچی فرنگ بر خواسته دوشمشیر بران بزاها بزده یکی اندک پوست را بریده بود شاه دین پناه امر فرمودند که دو بزرگ بر روی یکدیگر گذاشته نگاه داشتند و خود بنفس همایون چنان شمشیر زدند که بچهارپاره شد و قدری از زمین نیز شکافته شد.

فصل ششم: در کمانداریها که از آنحضرت بر آئین مشاهده شده۔ بتاریخ روز جمعه بیست و ششم شهر جمادی الثانی سنه ۱۰۲۳ نواب کلب آستان علی در کنار رودخانه کساو من اعمال گرجستان کارتل چاوش محمد ایلچی روم با چهار نفر رومی دیگر که نامه آورده بودند به شرف مجالست مجلس بهشت آئین مشرف بودند از قضا مرگ آبی بسیار جلدی در آب سیر می کرد و بیک طرفه آئین فرومی رفت و بعد از زمانی از آب سیر بیرون می کرد نواب گیتی ستان کلب آستان علی تفنگک طلب فرموده در کمال چابکدستی چنین زدند که سر آن در کنار آب افتاد و در میان بسیار متعجب شده آفرینها کردند و بایکدیگر بترکی می گفتند که هرگاه پادشاه چنین باشد نوکروسپاهی را چه قدر ماند.

دیگر روزی در فومن از اعمال گیلان نواب گیتی ستان کلب آستان علی تفنگک بدست مبارک داشتند بغلامی که جبهه در سرداشت فرمودند که جبهه که در سرداری بتفنگک بزمن آن غلام بسیار ترسان و متعجب شد باز فرمودند که مترس همان نشان را میزنم و روی تفنگک بجانب نشان سابق کردند چون حضار متوجه آن نشان شدند فی الفور سر تفنگک را گردانیده، جبهه غلام را چنان زدند که قلم شده و افتاده و آن غلام بعد از افتادن جبهه خبردار شد.

ایضاً در حین محاصره قلعه گنجه فرچنای بیک کس بخدمت نواب گیتی ستان کلب آستان علی فرستاده بعرض رسانیده که زیر دیوارهای قلعه خالی شده چوب و خاشاک پر نموده الحال آتش می زنیم شاه شعیبان باجمعی از مخصوصان متوجه سیه شده بر بالای حواله درآمدند چون دیوار قلعه که در محاذی حواله بود فرو آمد رومیان جوآلهای پر خاک می آوردند که رخنهارا محکم نمایند نواب کامیاب قورچیان را طلبیده خود بنفس همیون یکمانداری مشغول شدند در اندک زمانی نه نفر از دشمنان دین را بضر تفنگک از پادر آوردند چنانچه همه حضار دیدند.

ایضاً در چمن بسطام بدولت و سعادت ایستاده بودند که کسی آمده بر بلندی نشست تفنگک طلبیده آن کرکسرا بتفنگک زدند یکی از حضار معروض داشت که دو دست و پنجه ذرع خواهد بود نواب کامیاب فرمودند سیه ذرع بیشتر است چون پیمودند سیه دونه ذرع بود.

دیگر روزی شاهینی بکلنگ انداخته چون شاهین کلنگ را گرفت در روی هوا قریب به آن شد که از چنگال شاهین خلاص شود نواب گیتیستان کلب آستان علی اسب از جای برانگیخته چون نزدیک رسیدند خنجر می کشیدند که در کمر مبارک بود کشیدند و در هوا انداخته آنچنان برسینه کلنگ آمد که سرخنجر از پشت وی بیرون آمده در غلطید .

دیگر در وقت مراجعت از سفر بلخ چون بقوچان رسیدند متوجه شکار جگرگ شدند هفت رأس خوک نر و یازده رأس ماده خود بنفس همیون به تیر زدند حقا که هر یک را بیک تیر از پا در آوردند و از آنجمله گرازی را فرمودند که بوزن در آوردند چون بوزن درآمد نود و دو من بوزن تبریز بود .

بتاریخ شهر محرم الحرام سنه ۱۰۱۷ چون حسب الحکم جهان مطاع مقرر شده بود که فریدون خان حاکم استرآباد بیکهزار و پانصد نفر قزلباش و سیصد نفر از غلامان خاصه شریفه و پنج هزار مردم ساری برانندن شکار میان کاله مازندران اشتغال نمایند در عرض پنج روز که نواب گیتیستان کلب آستان علی داخل جرگه شکاری شدند آنچه خود بدست مبارک بضر تفتنگه سپید فرمودند گاو کوهی پنجاه و هفت رأس، خوک نود و پنج رأس پلنگ سه رأس شغال دو رأس، گر به وحشی چهارده رأس، روباه پنج رأس . حسب فرمان قضا جریان چند رأس گاو کوهی تمقا نموده سردادند چون اندک راهی میرفتند افتاده می مردند چون کمانداریهای نواب گیتیستان کلب آستان علی در شکارگاه و غیره از خدمت تجاوز است و مطلب از این تألیف اختصار است لهذا بدین چند مجلس اکتفا نمود .

دیگر روزی با ایلیچیان رومی صحبت می داشتند رومی بعرض رسانید که پادشاه سلامت باشد مگر غلغله روم نشنیده اید که حق تعالی در قرآن مجید فرموده آن قبله مؤمنان فرمودند وقتی که کلام الله نازل شد شما و پادشاه شما کجا بودید این آیات در شأن نسا و عیسوی نازل شده یا به نصرانیت خود قایل شوید یا بگرد این آیه مگردید رومیان را دیگر مجال سخن گفتن نماند .

بتاریخ بیست و هفتم شهر شوال سنه ۱۰۰۸ نواب کلب آستان علی چون حسن خان شاملو حاکم هرات را با امرای عظام و عساکر نصرت فرجام که در رکاب همیون بودند بمحاصره قلعہ مرو فرستادند خود با مردم کارخانه و قلیلی از ملازمان بمحاصره قلعہ نسا و ایبورد متوجه شدند چون گنجعلی خان حاکم کرمان و امرای مشهد و توابع آن تاروز مذکور که قلعہ ایبورد محاصره شد بیایه سریر خلافت منیر حاضر نشده بودند حسب فرمان قضا جریان کشفی بجهت امرای گنجعلی خان ارسال فرمودند که اگر اسب نداری باین کشف سوار شو شاید زود بیائی و بجهت مشهد و توابع هر یک قلیلی مومیائی بردند که اگر بسیار و همه کرده اید قدری از این مومیائی بخورید شاید از خوف بیرون آمده بزودی روانه درگاه خلایق پناه توانید شد .

دیگر شبی در ییلاق در ناوک قزوین بامقربان تابستح صحبت و عیش مشغول بودند بعد از آن متفرق شدند چون چاشت شد باز جمعیت نمودند نواب گیتیستان کلب آستان علی بحفاظت جلال خافی که در تسنن مشهور بوده فرمودند که حافظ امشب خوش نشستیم حافظ عرض کرد که قربانت شوم تا نماز نکردم نخوابیدم نواب کامیاب فرمودند که کار دست بسته کرده .